



۲۰۱۶/۰۸/۳۰



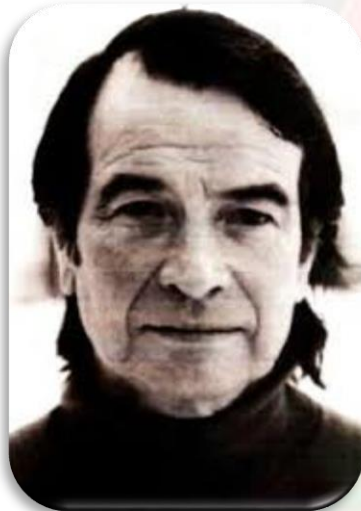
پوهاند داکتر محمد حسن کاکړ

جان ستيوارت مل در نود دقیقه

فلسفه آزادی، فلسفه تجربوی،

فلسفه مفیدیت

بخش سیوم



نویسنده: پال سترن ترن
مترجم پښتو: محمد حسن
کاکړ

جنوري ۲۰۱۶

برگردان دری: س. هومان

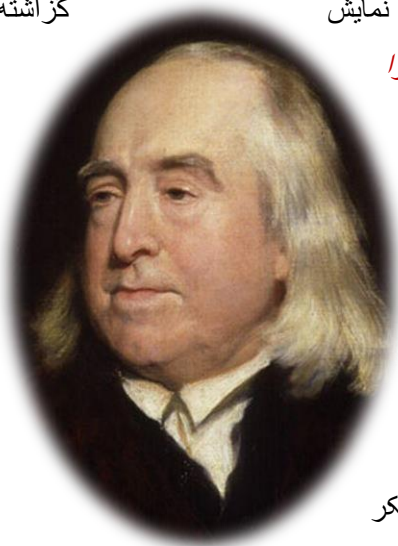
"بزرگترین خوشنودی نی بیشترین عده میباشند که معیار خیر و شر است."

"It is the greatest happiness of the greatest number that is the measure of right and wrong"

فلسفه های مفیدیت "راستکاری نی مُنزه"

جان ستيورت مل (*John Stuart Mill*) مفسر بزرگ فلسفه خیر رسانی یا مفیدیت (*utilitarianism*) پنداشته میشود، ولی این فلسفه را او ابداع ننموده است. او حتی نوشته نفوذ بسیار گسترده آنرا هم انجام نداده است بلکه این کار از جزمی بنتهام (*Jeremy Bentham*) استثنائی و نامدار بود.

گذاشته



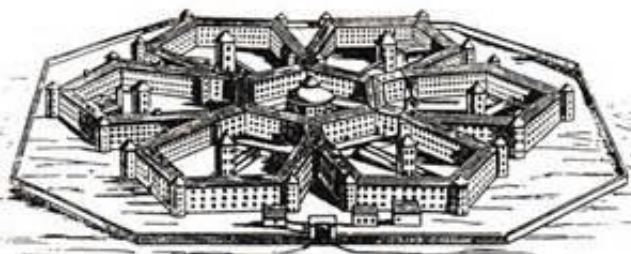
جرمی بنتهام

جان ستيورت مل در سال های اخير حياتش تصوير دقيقی از بنتهام به نمايش ميگويد: " او، نه تجربه درونی داشت و نه بیرونی، او نه سرمایه را ميشناخت و نه دشمنی را، نه جذبۀ قوی را و نه سیری را با شکم پُر، او حتی تجربه ئی را که به علت مریضی باشد نداشت. وی از طفولیت تا هشتاد و پنج سالگی با صحت بچه گی زندگی نموده است. او نه خفقان را احساس نموده است و نه سنگینی قلب را، او تا به آخر جوان مانده است."

خانواده بنتهام ثروت قابل ملاحظه ئی برایش به ارث گذاشته بود که بدون کار کردن میتوانست زندگی نماید. او ازین نعمت بخت خود حد اکثر استفاده را نموده تمام زندگی اش را وقف تفکر نمود. ولی تمام تفکر او در مورد مسایل فلسفی و نظری نبود. ایدیال پیشرو نفع رسانی را که او پیشنهاد نمود به تمام ذهن او نفوذ نمود. بنتهام از سیاست گرفته تا محبس و از

فلسفه تا شور نخود خواهان پیشرفت در تمام ساحات بود. مشهور ترین پروژه عملی وی یک تجویز انقلابی در مورد زندانی بود بنام پان اوپتیکن (*Panopticon*) به شکل چرخه که سلول ها در اطرف و برج های ترصد زندان بانان در مرکز تجویز گردیده بود. این برج ها با ساحة فراخ دید (*pan optic*) زندانبان را قادر میساخت تا بدون آنکه خودشان به سلول ها بروند از آن نظارت بنمایند. ولی این تنها مشخصه ابتکاری مؤسس این محبس مؤثر نبود بلکه بنتهام پیشنهاد نمود که محبس اش بصورت یک معامله ئی با درآمد باشد. به این معنی که مصارف خود را خودش تکافو نماید. و با کار های شاقه ئی

که محبوسین اجرا مینمایند، "بسیاری از بی بند و بار ها به راه خواهند آمد" این پروژه شکل انسانی را هم خواهد گرفت زیرا گرداننده، با تغذیه بهتر و نگهداشت حالت صحی بهتر خواهد توانست



محبوسین را به کار زیاد تر واداشته و پول بیشتر کمایی

زندان پان اوپتیکن

نمایند. بنتهام درین پروژه آنقدر غرق شد که در پهلوی ترغیب حکومت به عملی نمودن این پروژه آنقدر خرج کرد که افلاس نمود و نزدیک بود به زندان برود. آشنائی او با قوانین افلاس (که شامل نوعی مجازات چهل و هشت ساعته و بریدن گوش بود) برایش عبرتی شد پر از درد.

تجاوز عملی دیگر ببنتهام از وضعیت تالیفون های سابقه (که از شبکه های تیوی برای مخابره استفاده میگردید)



جیمز میل پدر سٹیورٹ میل

گرفته الی پروژه ئی که باریکه پانامه، ابحار اطلس و کاهل را با هم وصل مینمود و یا نگهداری سبزیجات توسط برودت بود تا زمستان در اعیاد مسیحی لوبیا خورده شده بتواند. متباقی پروژه ها شامل اصلاح قوانین، آزادی مستعمره ها، تسوید قانون اساسی برتانیه، تأسیس پوهنتون لندن و تغییر مکمل قانون افلاس بود.

بنتهام بیشترین قسمت حیات خود را صرف متوجه نمودن بزرگان حکومتی به پروژه های خود نمود ولی شخصاً این کار را نمی کرد. او شخص محجوبی بود و ترجیح میداد در زندگی گوشه گیر بوده اوقات خود را به

پروژه ها و نظریات خود اختصاص داده صرف

با ارادتمندان، دوستان و طرفداران خود دید-بازدید داشت. در حلقه شان جیمز میل (*James Mill*) پدر سٹیورٹ میل شامل بود که بنام افراطیون فلسفی (*Philosophical radicals*) یاد گردیده که تجویز های بنتهام را عام میساختند. جانبداری از نظریات او اثرات وسیعی خاصاً در پارلمان داشت که در آنجا از جمله متحدانش، اقتصاد دان بزرگ آنوقت دیوید ریکاردو (*David Ricardo*) حضور داشت. حتی نوشته های فشار آور و متواتر (بعضاً ناگهانی) بنتهام به مقامات رسمی، باعث اصلاحات بزرگ میگردید.



دیوید ریکاردو

از گورنر بانک انگلستان در مورد بانکوت های جعل نا شونده که او تازه به آن اندیشیده بود، پرسید که در مرادوات به چی تعداد بانکوت در جریان است؟ گورنر بانک درک کرد که درین مورد معلومات ندارد و شخص دیگری هم در بانک از آن آگاهی نداشت. بانک، برای ادعای پولی که در جریان بود، درک نمود که باید شمار نامعلومی را که در دوران است باید بداند. به این ترتیب چرمی بنتهام ادعای مسئولیت درج شماره در بانکوت و نخستین سیاست مالی را کرده میتواند.

با آنهم "بنتهام" از یک سودائی درخشان خیلی فاصله داشت. تمام نظریات و پروژه های چندین بعدی وی به روئیت یک اصل مرکزی به اساس مفکوره فایده رسانی (*Utilitarian idea*) استوار بود، که: "طبیعت، بشر را زیر حاکمیت دو بادر مستقلش - تأثر و خوشنودی - آورده است. تنها در بین آنهاست که گفته شود، ما باید چی کنیم مثل آنکه ما چی میکنیم." این دوکتورین در آنوقت صرف درخشان و بشر دوستانه افراطی پنداشته میشد. این واقعیت که برای ما امروز آشکار شده است تا اندازه زیادی از برکت بنتهام، جیمز میل، پسرش جان سٹیورٹ میل و رفقای فلسفه مفیدیت او میباشد. آنچه را ما امروز مسلم میدانیم، در جریان تاریخ در بسیاری از اجتماعات بهمانطور پنداشته نمی شد و به استثنای چند تای محدود در بسیاری از اجتماعات هنوز هم به همان منوال باقیست. نتایج آیدیال مفاد رسانی بنتهام به صورت مستقیم به لبرالیزم دموکراتیک مبدل گشت که در جوامع آزاد غرب نفوذ دارد.

فلسفه "مفیدیت" بنتهام روی چیزی استوار است که او آنرا "راستکاری منزه" نامیده است. ادعای "راستکاری" درین است که: "بزرگترین خوشنودی نی بیشترین عده است که معیار خیر و شرمیباشد". مقصد او این بود که فلسفه و اصول مفاهیم اجتماعی توأم به آن را مانند علوم طبیعی دقیق سازد. او اصل یا پرنسیپ خوشبختی فلسفه مفیدیت را به حیث قوت جدید جذبی اخلاقیات شناخت. او با دل پُری نی کامل امیدوار بود که سر انجام روزی در عرصه علوم اجتماعی و فلسفه مانند "نیوتن" شناخته شود. دلیل اساسی او بر اصل "فایده رساندن" بنا یافته است. که او آنرا به مثابه یک "پرنسیپ اخلاقی" مینداشت. آنچه‌ی که باعث "خوشنودی" میشود خوب و آنکه "درد" بار می آورد بد است. ولی برای اینکه این پرنسیپ یا اصل، اخلاقی باشد، لازم است از دیدگاه اجتماعی به آن نگاه شود. هر آنچه برحق است، "خوشنودی" هر فرد را به حد اعظمی میرساند. و آنچه درست نیست عامل "درد و رنج" زیادی میگردد. زمانی که ما با فیصله های مشکلی روبرو میگردیم، لازم است "درد" را از نگاه "خوشنودی" اندازه نمود.

این مسئله ما را با مشکل فلسفه "مفیدیت" مواجه میسازد. چطور ممکن است ما یا بصورت فردی و یا در سطح اجتماع، معیار "خوشنودی" را سنجیده بتوانیم؟ بنتهام این مشکل سنجش دقیق "خوشنودی" را با "محاسبه خوشنودی (felicific calculus)" به تفصیل هموار نمود. وی در تحلیل خود هفت بُعد جداگانه خوشی را به شمول مدت دوام آن و تعداد افرادی که از آن متأثر میگردند، در لست گرفت. وی همچنان چار نوع خرسندی جداگانه شخص را هم در لست شامل ساخت که عبارت بودند از قدرت، ثروت، مهارت و شهرت (نام نیک) و سر انجام، شرارت (malevolence) نیز. همینطور وی یک درجن "درد های ساده" را انگشت نهاد که درامید از نا امیدی پیدا میشوند. این همان کتگوری هست که همه ما را مسوکست (masochists) یا افرادی که از خود آزاری لذت میبرند، میسازد، ولی حقیقت واضح این است که خوشنودی چی انفرادی باشد و یا اجتماعی، از لحاظ کمی اندازه شده نمیتواند. معیار معینی وجود ندارد که شدت لذت بدست آمده از یک انگیزه و یا تحرک (stimulus) به صورت عام سنجیده شود. یک فقیر هندی شاید از قورمه تند و یا دوشک خار لذت ببرد در حالی که برای یک دنمارکی قابل تحمل نخواهد بود.

بنتهام با جیمزمل، از نزدیک همکار بود و به پسرش جان مل علاقمند گردید. هر دویشان خیلی زود ستیورت مل را به حیث وارث بنتهام دیدند. انتخاب ایدیالی نی که مشعل ایدیا های بنتهام را به نسل آینده برساند.

بنتهام در ۱۶ جون سال ۱۸۳۲ دو روز بعد از تصویب لایحه اصلاح اش (Reform Bill) توسط پارلمان که او برایش زیاد جانفشانی نموده بود، درگذشت. لایحه متذکره حق رای دهی را آنقدر وسعت داد که مراکز شهر های بزرگ را که در نتیجه انقلاب صنعتی متراکم شده بودند در نظر گرفت و چهره سیاسی برتانیه را تغییر داد. با آنهم این همان دموکراسی نی نبود که ما میشناسیم. رأی دهندگان طبقه متوسط پایین و طبقه کارگر، همه از رأی دادن محروم بودند ولی با وجود آن هم نقطه آغاز دموکراسی عامه در برتانیه پنداشته شد که در طول یک قرن تحقق یافت.



هر قسمت مرگ بنتهام چنان استثنائی بود که زندگانی اش بود. در وصیتنامه "علمی نی عصری" اش گفته شده بود که: "در اثنای جنازه، پیش چشم دوستان ماتم دارش تکه تکه شده و استخوان هایش مومیائی گردند. و در لباس مورد علاقه گشت و گذارش با شبوی بوریائی در داخل یک جعبه شیشه ئی گذاشته شود. خودش انرا نشانه خودی و یا (*auto Icon*) نامید و آنرا نسبت به هر نوع مجسمه دیگری یادگار دقیق تری دانست. این چهره غول مانند (*ghoulish*) مطابق به وصیت او ساخته شده و فعلاً در کالج پوهنتون لندن در جعبه شیشه ئی دیده میشود که خود در ایجادش سهم بارزی داشته است. (محصلان که بنا به اصل خوشنودی بنتهام عمل مینمایند، هر چند سالی سر مومیائی شده اش را "آزاد" میسازند.)

باز هم
ادامه دار، د



جان سٹیورٹ مل

¹ چهره ساختگی در بالای عکس وقتی درست شد که سر واقعی نی بنتهام که در زیر عکس نشان داده شده است در اثنای مومیائی کردن توسط مواد کیمیای سوخت. س.ه.